

# تفسیر تطبیقی سوره توبه

درس گفتارهایی از:

**استاد تاج آبادی**

جلسه اول (۱۴۰۱/۱۰/۲۱)

## بسم الله الرحمن الرحيم

در این مطالعه تطبیقی کلام ۴ مفسر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. **مرحوم علامه طباطبائی (ره)**؛ به جهت ویژگی‌های خاص تفسیری ایشان (جامعیت، عمق و روش ویژه‌ایی که دارند).
۲. **مقام معظم رهبری (حفظه الله)**؛ به جهت نگاه اجتماعی عمیق ایشان به آیات قرآن (نگاهی کاربردی به آیات)
۳. **رشید رضا**؛ از آن جهت که هم از مفسران معاصر است، هم رویکرد اجتماعی دارد و مدعی است که روشش در تفسیر قرآن، روش قرآن با قرآن است. به نوعی نیز داعی اصلاحگری دارد. اندیشه‌های او نوعاً اندیشه‌های در خور توجه است.
۴. **ابن عاشور**؛ او نیز از مفسران معاصر است و سعی کرده است که هم رخنه‌ها و کاستی‌های اندیشه‌های اهل سنت را برطرف کند و هم احیاناً پاسخی به نقدهای مفسران شیعه نسبت به اندیشه‌های اهل سنت بدهد.

\*\*\*\*\*

بحث تطبیقی سوره توبه در دو بخش خواهد بود. در بخش اول نگاه کلی به سوره خواهیم داشت و در بخش دوم هم وارد تفسیر آیات قرآن می‌شویم.

### بخش اول؛ شناسه سوره (نگاه کلی به سوره توبه)

این سوره بالاتفاق مدنی دانسته شده است. در دو یا سه آیه اختلاف نظر هست که ان شاء الله بدان اشاره خواهد شد.

**ابن عاشور**: کل سوره به یک‌باره نازل شده و جمهور اهل سنت معتقد است که این سوره آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۷: «و هذه السورة آخر السور نزولا عند الجميع، نزلت بعد سورة الفتح، ... و الجمهور على أنها نزلت دفعة واحدة، فتكون مثل سورة الأنعام بين السور الطوال.»

**استاد:** این ادعا پذیرفتنی نیست؛ چرا که در سوره مائده قرائتی وجود دارد که می‌رساند آن سوره آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است. یا نهایتاً این قرائن می‌رساند این سوره در ماه‌های آخر عمر مبارک پیامبر (ص) نازل شده است [سوره توبه در سال نهم هجری نازل شده است]. مفسران اهل سنت نیز به این قرائن اذعان دارند.

## اسامی سوره

این سوره دو نام مشهور دارد:

۱. "برائت" بر گرفته از آیه اول سوره است.
  ۲. "توبه" بر گرفته از آیاتی که مربوط به توبه برخی از متخلفین از جنگ تبوک و پذیرفتن توبه آن‌هاست.
- مفسران نام‌های دیگری نیز برای این سوره در نظر گرفته‌اند. مرحوم طبرسی حدود ۱۰ نام برای این سوره بر می‌شمرد.<sup>۲</sup> قبل و بعد از ایشان نیز مفسران دیگر به این اسامی اشاره کرده‌اند.

<sup>۲</sup> مجمع البیان، ج ۵، ص ۳ و ۴: «أسماءها عشرة»:

۱. سورة براءة؛ سميت بذلك لأنها مفتوحة بها و نزلت يظهار البراءة من الكفار.
۲. التوبة؛ سميت بذلك لكثرة ما فيها من التوبة كقوله «وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» «فَإِنْ يَتُوبُوا بِكَ خَيْرًا لَهُمْ» «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»
۳. الفاضحة؛ عن سعيد بن جبیر قال قلت لابن عباس سورة التوبة فقال تلك الفاضحة ما زال ينزل حتى خشينا أن لا يبقى منهم أحد إلا ذكر و سميت بذلك لأنها فضحت المنافقين يظهار نفاقهم.
۴. المبعثرة؛ عن ابن عباس أيضا سماها بذلك لأنها تبعثر عن أسرار المنافقين أي تبحت عنها.
۵. المقشقة؛ عن ابن عباس سماها بذلك لأنها تبرئ من آمن بها من النفاق و الشرك لما فيها من الدعاء إلى الإخلاص و في الحديث كان يقال لسورتي (قل يا أيها الكافرون) و (قل هو الله أحد) المقشقة سميتا بذلك لأنهما تبرئان من الشرك و النفاق يقال قشقه إذا برأه و تقشقه المريض من علته إذا أفاق و برأ منها.
۶. البحوث؛ عن أبي أيوب الأنصاري سماها بذلك لأنها تتضمن ذكر المنافقين و البحث عن سرائرهم.
۷. المدممة؛ عن سفيان بن عيينة أي المهلكة و منه قوله «فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ»
۸. الحافرة؛ عن الحسن لأنها حفرت عن قلوب المنافقين ما كانوا يسترونه.
۹. المثيرة؛ عن قتادة لأنها أثارت مخازيهم و مقابحهم.
۱۰. سورة العذاب؛ عن حذيفة بن اليمان لأنها نزلت بعد ذهاب الكفار و روى عاصم عن زر بن حبیش عن حذيفة قال يسمونها سورة التوبة و هي سورة العذاب.

فهذه عشرة أسماء».

رشید رضا<sup>۲</sup>، ابن عاشور<sup>۳</sup>، مقام معظم رهبری<sup>۴</sup> نیز این القاب و نام‌ها را آورده و توضیح داده‌اند.

یکی از اسامی مورد اشاره در این تفاسیر "فاضحه" به معنای افشاگر یا مفتضح کننده چهره منافقان است. نام دیگر "مقشقه" به معنای "رهاکننده از مرض" است. گویا اگر کسی در آیات این سوره تأمل داشته و به آن متعهد باشد، از بیماری نفاق نجات پیدا می‌کند.

از آن جا که این القاب‌ها و اسامی اجتهادی و نظری است و باب معرفتی ندارد؛ بنابراین ما از آن عبور می‌کنیم.

### زمان و فضای نزول سوره

از آنجا که این سوره از سوره اجتماعی سیاسی قرآن کریم است توجه به فضای نزول سوره در فهم معانی کلی سوره به ما کمک می‌کند. این سوره به لحاظ زمانی در سال نهم هجرت نازل شده است.

بیان شد ابن عاشور معتقد است این سوره یک جا و در زمان واحد نازل شد، اگر این ادعا پذیرفته شود، در نگاه کلی به سوره مؤثر خواهد بود.

### اما به لحاظ فضای نزول سوره:

بعد از جنگ احزاب - که در سال پنجم هجرت واقع شد، - پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند که از این به بعد مشرکین به ما حمله نخواهند کرد و ما در معرض خطر آنان نخواهیم بود. از این به بعد ما هستیم که جنگ را آغاز می‌کنیم و ما هستیم که به مشرکین حمله می‌کنیم.

این نکته بسیار مهمی است یعنی آن ۱۳ سالی که پیامبر در مکه حضور داشتند و این ۵ سال از حضورشان در مدینه می‌گذرد؛ مرحله دفاع، صبر، تحمل و استقامت بوده است. حال پس از جنگ احزاب دوران و حرکت جدیدی را اسلام آغاز می‌کند.

<sup>۳</sup> تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

<sup>۴</sup> ر.ک: التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۵ و ۶.

<sup>۵</sup> ر.ک: تفسیر سوره براءت، ص ۳۰ تا ۳۲.

یک سال پس از جنگ احزاب صلح حدیبیه رخ می‌دهد که مقدمه فتح مکه است. بر اساس نظر دقیق و پذیرفته شده، سوره فتح که سخن از فتح مبین<sup>۶</sup> به میان آورده ناظر به فتح مکه است. در این سوره، صلح حدیبیه مقدمه فتح مکه شمرده شده است.

پس از صلح حدیبیه فضا برای تبلیغ اسلام فراهم شد، مسلمانان و موحدان به راحتی می‌توانستند به قبائل اطراف مکه و شهرهای دیگر رفته و اسلام را معرفی کنند. به همین دلیل بعد از صلح حدیبیه قبائل بسیاری ایمان آوردند و برخی از سران شرک هم مثل عمرو عاص و خالد[بن ولید] مسلمان شدند.

پیامبر اکرم (ص) پس از حدیبیه تصمیم گرفتند دعوت و تبلیغ اسلام را به فراتر از مرزهای حجاز ببرند. به همین خاطر نامه‌هایی که به سران و پادشاهان نوشتند بعد از صلح حدیبیه است. نامه‌ایی به پادشاهان روم، مصر، بحرین و حبشه نوشتند. به مقامات مذهبی مسیحیان که در آن اطراف بودند، نامه نوشتند و همچنین سران قبائل معروف و بزرگ جزیره العرب و شامات که در آن زمان تحت سیطره امپراطوری روم بود.

پس از این وقایع فتح خیبر رخ می‌دهد که پیروزی بزرگی به لحاظ اقتصادی و سیاسی برای اسلام بود. در سال بعد (هفتم هجری) اتفاق افتاد که باز پیروزی سیاسی برای جبهه اسلام بود. مشرکانی که با اقتدار، تکبر و نفرت مسلمانان را عذاب داده و شکنجه می‌کردند، مشرکانی که مسلمانان را تبعید کرده بودند، باید در مکه می‌نشستند و می‌ماندند و سه روز مکه در غرق مسلمانان می‌بود تا مناسک خود را انجام دهند.

در سال بعد جنگ فتح مکه رخ می‌دهد که پس از آن دو قبیله از قبائل بزرگ عرب "ثقیف" و "هوازن"، یکی با جنگ و دیگری پس از محاصره اسلام می‌آورد. همچنین قبائل اطراف حجاز که با پیامبر اکرم (ص) شرط کرده بودند اگر قریش یا قبائل بزرگ دیگر تسلیم شود ما هم ایمان می‌آوردیم؛ ایمان آوردند. به همین خاطر آن سال، سال "وفود" نامیده شد؛ چرا که هیئت‌های نمایندگی از قبائل اطراف به مدینه آمده و با پیامبر بیعت می‌کردند.

پس از آن جنگ تبوک در سرزمین شامات (فلسطین، لبنان، اردن و سوریه امروزی) را داریم. سه ماه پیامبر در آن جا بودند، جنگی رخ نداد. اما قبائل بسیاری که تحت سیطره روم بود. و به نوعی در مرز حجاز بودند به پیامبر اکرم (ص) ایمان آوردند.

<sup>۶</sup> فتح: ۱: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا»

این شرائط همگی دست به دست هم می دهد که سوره براءة با یک هدف خاصی و با یک خط مشی خاصی نازل شود.

## نسبت سوره توبه با سوره انفال

نکته بعدی در مقدمه باید به آن پرداخت، نسبت این سوره با سوره انفال است. آیا سوره توبه، سوره مستقلی است یا تنمۀ سوره انفال است؟ اختلاف نظری میان مفسران بر آمده از اختلاف نظر میان صحابه و تابعین وجود دارد. از صدر اسلام این اختلاف میان صحابه بوده و سپس این اختلاف نظر به تابعین و بعد هم مفسران پس از آنان منتقل شده است. روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم اختلاف دارد برخی از روایات شیعی مفادشان آن است که "توبه" ملحق به "انفال" است و برخی آن را مستقل می دانند.

رشید رضا معتقد است اگر بخواهیم معنا و مفاد کلی سوره براءة را با سوره انفال مقایسه بکنیم، یک پیوند معنایی میان دو سوره است و از این جهت باید آن دو را یک سوره بدانیم. اما از آن جا که تابع نصوص هستیم نه این گونه اجتهادات؛ لذا ایشان ترجیح می دهد که سوره براءة مستقل از سوره انفال است. به نظر ایشان روایاتی که دلالت بر استقلال سوره براءة دارند، ترجیح دارد.<sup>۷</sup>

ابن عاشور هیچ یک از دو نظر را به قطع اخذ نکرده است. می گوید اصح الاقوال روایتی است که در سنن نسائی آمده و ترمذی هم از ابن عباس آن را نقل کرده است.<sup>۸</sup> این عباس می گوید از عثمان پرسیدم: چرا در هنگام جمع قرآن، سوره انفال که از سوره "مثنی"<sup>۹</sup> است را در کنار سوره براءة که از سوره های "مئین"<sup>۱۰</sup> است، قرار دادید؟ چرا "بسم الله" اول سوره براءة نیابردید؟ عثمان گفت: روش پیامبر این بود که مکان آیات در سوره ها را مشخص

<sup>۷</sup> ر.ک: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۴۷ و ۱۴۸: «و أما التناسب بينها وبين ما قبلها فانه أظهر من التناسب بين سائر السور بعضها مع بعض فهي كالمتممة لسورة الانفال في معظم ما فيهما من أصول الدين وفروعه والسنن الالهية والتشريع ... و لو لا ان أمر القرآن في سوره ومقاديرها موقوف على النص لمكان هذا الذي ذكرناه مؤيدا من جهة المعاني لمن قال إنهم سورة واحدة....»

<sup>۸</sup> ر.ک: التحرير والتنوير، ج ۱۰، ص ۱۰ و ۱۱.

<sup>۹</sup> سوری که کمتر از ۱۰۰ آیه دارد.

<sup>۱۰</sup> سوره هایی که بیش از ۱۰۰ آیه دارند.

می‌کرد. انفال در آغاز هجرت نازل شد.<sup>۱۱</sup> سوره براءت سال ۹ نازل شده است و ۵ یا ۶ سال اختلاف است. عثمان ادامه می‌دهد: پیامبر مشخص نکرد که این سوره مستقل است یا ملحق به انفال است؛ از طرفی هم ما دیدیم قصه این دو سوره یکی است؛ لذا توبه را بعد از سوره انفال قرار دادیم؛ اما سوره را با بسم الله هم شروع نکردیم و "بسم الله" هم در میان آن دو قرار ندادیم.<sup>۱۲</sup>

ابن عاشور از این روایت چنین استفاده می‌کند که چون کُتاب وحی و آن‌هایی که مکفل گردآوری قرآن در زمان عثمان شده بودند، اختلاف نظر داشتند، آمدند کاری کردند که هر دو نظر جمع شود. اولاً این سوره را ملحق نکرده و مستقل آوردند تا نظر قائلین به استقلال را رعایت کنند. بعد بسم الله سرش نیاروندند تا قائلین به الحاق را نظرانشن را رعایت کنند.

ابن عاشور در ادامه یک روایت از امیر المومنین می‌آورد، بدون آن که نسبت به آن داوری داشته باشید: ابن عباس می‌گوید از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) پرسیدم، چرا سوره براءت بدن بسم الله نازل شده است؟ امیر المؤمنین فرمود: بسم الله امان و بشارت است و پیامش، پیام رحمت و محبت است؛ اما سوره براءت سوره جنگ است، سوره سیف است، سوره نقض عهد و پیمان و براءت است؛ لذا با "بسم الله" که شعار امنیت و بشارت هست، سازگار نیست به همین خاطر بر سر سوره براءت بسم الله نیامده است.<sup>۱۳</sup>

علامه بعد از ذکر اختلاف اقوال در این موضوع می‌فرماید به حسب صناعت روایاتی که سوره براءت را ملحق می‌داند قوی‌تر و ارجح هستند. دلیل دیگر ایشان (یا شاهد بر دلیل اول) این است که ما تدبیر در سوره براءت

<sup>۱۱</sup> بعد از جنگ بدر در سال سوم و چهارم هجرت نازل شده است.

<sup>۱۲</sup> السنن الكبرى [ط: الرسالة-بیروت]، ج ۷، ص ۲۵۳: « قَالَ لَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ: قُلْتُ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ: مَا حَمَلَكُمْ أَنْ عَمَدْتُمْ إِلَى الْأَنْفَالِ وَهِيَ مِنَ الْمَثَانِي، وَإِلَى بَرَاءةٍ وَهِيَ مِنَ الْمَمِينِ، فَفَرَرْتُمْ بَيْنَهُمَا، وَلَمْ تَكْتُبُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَوَضَعْتُمُوهَا فِي السَّبْعِ الطَّوَالِ، فَمَا حَمَلَكُمْ عَلَى ذَلِكَ؟ » قَالَ عُثْمَانُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ عِنْدَهُ فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا، وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ الْآيَاتُ» فَيَقُولُ: «ضَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا، وَكَانَتِ الْأَنْفَالُ مِنْ أَوَائِلِ مَا أَنْزَلَ وَبَرَاءةٌ مِنْ آخِرِ الْقُرْآنِ، وَكَانَتْ قِصَّتُهَا شَبِيهَا بِقِصَّتِهَا، وَقَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَنَا أَنَّهَا مِنْهَا فَظَنَنْتُ أَنَّهَا مِنْهَا فَمِنْ نَمَّ قَرَنْتُ بَيْنَهُمَا، وَلَمْ أَكْتُبْ بَيْنَهُمَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

<sup>۱۳</sup> ابن عباس، عن علي بن أبي طالب: «أنهم إنما تركوا البسملة في أولها؛ لأن البسملة أمان و بشارة، و سورة براءة نزلت بنبد العهود و السيف، فذلك لم تبدأ بشعار الأمان» (التحرير و التنوير، ج ۱۰، ص ۱۰).

می‌کنیم می‌بینیم سوره براءة غرض واحد و موضوع محوری واحد ندارد. چون یکی از مبانی علامه این است که هر سوره هدف و غرض دارد، غرض هست که به آیات سوره انسجام می‌دهد، در سوره براءة غرض و هدف واحدی دیده نمی‌شود. بنابراین ایشان الحاق را بر نظریه استقلال ترجیح دادند.<sup>۱۴</sup>

**استاد:** حال این بحث هست که اگر تدبر کردیم و غرض واحدی را با قرائن منطقی کشف کردیم، در تعارض این مطلب با آن روایات چه باید گفت؟ آیا باید این سوره مستقل بدانیم یا باز شما روایات را ترجیح می‌دهید؟

**رهبری** بعد از ذکر اختلافات، دیدگاه علامه و دلیل اول ایشان را نقل می‌کنند و از آن چه که آن را نقد نمی‌کنند ظاهراً آن را پذیرفته‌اند و از نظر ایشان نظریه استقلال سوره ترجیح دارد.

در ادامه ایشان روایت ابن عباس از امیر المؤمنین را نقل می‌کنند، و سپس می‌گویند این حرف حرف خوبی است اگر سوره براءة را ما یک سوره مستقلی می‌دانستیم. این توجیهی که روایت می‌کند، توجیه خوبی است ولی دلیلی بر استقلال نداریم.<sup>۱۵</sup>

**استاد:** ان فرمایش ایشان قابل ملاحظه است؛ چرا که یا این روایت را می‌پذیرید یا نمی‌پذیرید، اگر می‌پذیرید دیگر نمی‌توانید بگویید بر فرض استقلال سوره براءة، این روایت پذیرفتنی بود، چرا که خود این روایت اشعار به استقلال دارد. در ذهن ابن عباس این بوده که سوره براءة که سوره‌ای مستقل است، چرا بدون بسم الله آمده است؟ امیر المومنین می‌فرماید چون این سوره سوره شمشیر است و نقض عهد است. تناسب سوال و پاسخی که در روایت هست به ما می‌رساند که این سوره استقلال دارد و به این دلیل برایش بسم الله نیآورده است. یا روایت را نپذیرید یا اگر پذیرفتید این نکته نکته دقیقی نیست.

<sup>۱۴</sup> المیزان، ج ۹، ص ۱۴۶: «قد اختلفوا في كونها سورة مستقلة أو جزء من سورة الأنفال، و اختلاف المفسرين في ذلك ينتهي إلى اختلاف الصحابة ثم التابعين فيه، و قد اختلف في ذلك الحديث عن أئمة أهل البيت (ع) غير أن الأرجح بحسب الصناعة ما يدل من حديثهم على أنها ملحقة بسورة الأنفال. و البحث عن معاني آياتها و ما اشتملت عليه من المضامين لا يهدي إلى غرض واحد متعين على حد سائر السور المشتملة على أغراض مشخصة تؤمها أوائلها و تعطف إليها أواخرها،  
.....»

<sup>۱۵</sup> تفسیر سوره براءة، ص ۲۹ و ۳۰.



## چرا سوره برائت بدون بسم الله آمده است؟

با بحثی که سابق مطرح شد، پاسخ به این سوال روشن خواهد بود. آنهایی که توبه را ملحق به انفال می دانند، پاسخشان واضح است. آنها که مستقل می دادند، دو جواب بیان کرده اند:

۱. رشید رضا: این گونه نازل شده است. حکمت الهی این بوده که این سوره بدون بسم الله نازل شود.<sup>۱۶</sup>
۲. جوابی که ابن عباس از امیر المومنین نقل می کند.<sup>۱۷</sup>

## هدف و موضوع محوری سوره

آیا سوره موضوع واحدی را دنبال می کند؟

**ابن عاشور** ورود به این بحث نکرده است؛ چراکه این روش را ندارد.

**رشید رضا** نیز چنین روشی ندارد که موضوع محوری سوره را بیان کند؛ ولی روشش این است که آخر هر سوره، خلاصه و موضوع مهم سوره را بیان می کند. ایشان در پایان سوره توبه که خلاصه سوره را بیان می کند سوره را ۵ بخش می کند:

۱. بیان صفات، اسماء و افعال الهی
۲. بیان منزلت پیامبر (ص) در نزد خداوند و حقوق ایشان بر امت.
۳. بیان اصول و حجت های اسلام و ویژگی های اهل اسلام
۴. بیان مسائل مالی، سیاسی و عسکری اسلام
۵. بیان شئون کفار و منافقان و حکم و سیاست اسلام در برابر آنان.<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۶</sup> تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۴۶: «و لم یکتب الصحابة و لا من بعدهم البسملة في أولها لانها لم تنزل معها كما نزلت مع غيرها من السور. هذا هو المعتمد المختار في تعليقه»

<sup>۱۷</sup> روایتی که از التحرير و التنوير بيان شد.

<sup>۱۸</sup> ر.ک: تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۹۸ تا ۱۴۰.

**استاد:** اگر ما بتوانیم به یک موضوع واحدی در این سوره رسیدیم، کاستی‌های نظر "رشید رضا" معلوم می‌شود که آیا بیان صفات و اسماء الهی یک موضوع و مطلوب و مقصود بالذات در این سوره است یا اگر یک موضوع واحد پیدا کردیم، این‌ها دیگر مقصود بالذات در این سوره نیست؟

**رهبری:** ایشان دو بحث دارند:

۱- در ابتدا خطوط کلی را مطرح می‌کند. مراد ایشان موضوعات کلان سوره است:

- ✓ روابط مسلمانان با کفار و مشرکان
- ✓ چگونگی جهاد و قتال مسلمانان با کفار و مشرکان
- ✓ قتال با اهل کتاب
- ✓ معرفی منافقان و چگونگی برخورد مسلمانان با آنان
- ✓ برانگیختن و تحریض مؤمنان بر قتال و برخورد با متخلفان از جنگ و جهاد
- ✓ کیفیت ولایت و عدم ولایت کفار (ولایت پذیری، محبت داشتن یا نداشتن)
- ✓ زکات

بعد می‌فرماید: عمده آیات مربوط به مشرکان و منافقان است.

۲- بحث دوم ایشان این است که محتوای کلی سوره چیست؟ در این قسمت ایشان به دنبال موضوع واحد و غرض واحد است. در این قسمت می‌فرماید: "این سوره احکامی ذکر شده است که به عموم مسائل اجتماعی و موضع‌گیری‌های جامعه اسلامی در برابر گروه‌های مختلف نظر دارد." یعنی در این سوره به مسلمانان خط مشی می‌دهد که یک جامعه اسلامی چه وظیفه‌ای در طول تاریخ در قبال این طوائف باید داشته باشد.

در ادامه موضع‌گیری‌هایی که قرآن به مسلمانان تعلیم می‌دهد را بیان می‌کند:

- موضع‌گیری در مقابل کفار و مشرکان جزیره العرب
- استاد:** مقید کردن مشرکان به مشرکان جزیره العرب؛ محل نظر است.
- موضع‌گیری مسلمانان در برابر اهل کتاب
- موضع‌گیری اسلام در برابر منافقان
- خطاب خدا به کسانی که آماده این موضع‌گیری نیستند و نسبت به این امر تساهل و کوتاهی کرده‌اند.

➤ ممتاز کردن قشرهای مختلف جامعه به لحاظ نقش مثبت خود در قلمرو اسلامی، اهل جهاد بودن یا نبودن اهل انفاق بودن یا نبودن.  
در پایان درباره پیامبر و شأن ایشان در جامعه و وظیفه اصحاب در برابر ایشان آیات و تذکراتی داریم و بخشی هم مربوط به فضیلت جهاد و مجاهدان هست.<sup>۱۹</sup>

گویا ایشان یک موضوع اصلی قائل است که آن "تبیین موضع گیری جامعه اسلامی در برابر این اقشار" است که اسم آن را می توانیم "اسلام ستیزان" بگذاریم. قرآن کریم وظیفه جامعه اسلامی را در برابر این اسلام ستیزان در این سوره شرح می دهد. این موضوع اصلی است. بعد تشویق به جهاد است و اطاعت از پیامبر بزرگوار اسلام.

**استاد:** به نظر ما این فرمایش ایشان سخن نیکویی است منتها نیاز به یک اصلاحی دارد و با دو سه نکته اصلاحی و تکمیلی می توان به یک هدف واحد منسجم تری برسیم.

## تبیین دیدگاه مختار در غرض سوره

### نگاهی جزئی به آیات سوره

ابتدا یک نظر جزئی تر به آیات سوره داشته باشیم تا در انتها ببینیم این آیات انسجام و پیوند معنایی دارند یا نه:

- ❖ در ۲۱ آیه ضمن معرفی مشرکان حجاز، به بیان ضرورت و علت قتال با آنان می پردازد. مثل آیه ۱۴: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ»
- ❖ در ۵۶ آیه ضمن معرفی منافقان، ضرورت جهاد با آنها را تبیین می کند. مثل آیه ۷۳ توبه می پردازد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»
- ❖ در ۶ آیه ضمن معرفی اهل کتاب، ضرورت قتال با آنها بیان می شود. مثل آیه ۲۹ سوره: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»
- ❖ در ۷ آیه تحریض و تاکید بر تبرعی از مشرکات و عدم محبت نسبت به آنان دارد. مثل آیه ۱۱۳: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ

<sup>۱۹</sup> ر.ک: تفسیر سوره براءت، ص ۳۳ تا ۳۵.

- أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» این آیه به صراحت به مسلمانان هشدار می دهد حق استغفار نسبت به مشرکان ندارند؛ یعنی حق این که محبت و علقه نسبت به مشرکان داشته باشند، ندارند.
- ❖ در ۶ آیه اقسام عرب به لحاظ کفر، نفاق و ایمان تبیین می شود. هم ساکنان مدینه را معرفی می کند که اهل نفاق هستند یا نیستند؛ هم قبائل اطراف مدینه را که از آن ها تعبیر به "اعراب" می کند و هم بادیه نشین ها را معرفی می کند که کفر و نفاقشان به چه میزان است.
- ❖ در ۸ آیه توصیف و تمجید نسبت به مومنان حقیقی انجام می شود؛ منتها با تأکید بر جهاد و هجرت و انفاق بر مال. محور توصیف مؤمنان در این سوره این است؛ فرق می کند با توصیفی که از مؤمنان در سوره مؤمنون آمده است. در این سوره در تعریف مومنان تکیه بر جهاد و هجرت و اطاعت پذیری از پیامبر است.
- ❖ در ۱۶ آیه ضمن تشویق و تحریض به جهاد، کسانی را که نسبت به این امر تساهل و تخلف دارند را نهی و سرزنش می کند. مثل آیه ۳۸ سوره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»
- ❖ در ۶ آیه تحریض و تأکید به اطاعت از اوامر ولایی پیامبر دارد. به نظر ما دو آیه آخر سوره نیز که بر صفات اخلاقی پیامبر اشاره دارد، بر همین مطلب تأکید می کند. به بیان دیگر اشاره به آن اوصاف بدین جهت است که چون این گونه است باید از او اطاعت کنید. پس محور بیان اوصاف پیامبر اکرم (ص) اطاعت در اوامر مولوی است نه آنجا که مربوط به احکام نماز و روزه و .. است در این موارد که منافقان و مؤمنان ضعیف الایمان کلامی ندارند.
- ❖ در ۲ آیه نیز به امر زکات می پردازد که آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره باشد.
- ❖ در ۱ آیه به غایت تشریح دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲۰</sup>
- ❖ در ۱ آیه نیز به ضرورت قتال با همه کافران روی زمین -نه صرف کافران حجاز و اطراف آن- اشاره می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۲۱</sup> هر کشور اسلامی هر شهری با کافرانی که هم مرز خود باید جهاد و قتال داشته باشد.

<sup>۲۰</sup> توبه: ۳۳.

<sup>۲۱</sup> توبه: ۱۲۳.

مجموع این آیات ۱۳۰ آیه است ولی سوره ۱۲۹ آیه دارد؛ چرا که یک آیه مشترک در ۲ موضوع است یک آیه ابتدائیش در مورد اهل کتاب است و انتهایش در مورد کفر است و در این آیه مسلمانان سرزنش و تهدیدی می‌شود که نباید اموال خود را نگه‌داشته یا پنهان کنند، باید این اموال در جامعه اسلامی و در جهت مصالح و اهداف آن خرج شود. آن آیه بحثی دارد که در خود آیه ان شاء الله بدان خواهیم پرداخت.

### آیه ۳۳، آیه محوری سوره

نکته دوم این است که آیه ۳۳ این سوره آیه محوری و نخ تسبیح این سوره است. غرض نهایی را در این آیه و همچنین آیه ۱۲۳ باید جست کرد. در این آیه هدف از آمدن اسلام، در برگرفتن کل زمین معرفی می‌شود، نه سیطره اسلامی بر حجاز و بخشی از زمین. اسلام نیامده است که دینی باشد در کنار ادیان دیگر. در کنار یهود و نصاری. اسلام آمده است که همه را کنار بزند و فقط او حاکم باشد. یعنی شرکی روی زمین نباشد. شرک زمانی از روی زمین برداشته می‌شود که شرکی روی زمین نباشد اصولاً شرک بدون مشرک معنا ندارد. همچنان که اسلام و ایمان بدون مومن نداریم. این که می‌گوید باید شرک از روی زمین برداشته شود و اسلام فراگیر شود، زمانی محقق می‌شود که شرکی بر روی زمین نباشد؛ یعنی مشرکین باید یا اسلام بیاورند و یا هلاک شوند.

### هدف جامعه اسلامی کنار زدن شرک

در این آیه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ». این اظهار و غلبه تدریجی است. در حقیقت خط مشی مشخص می‌کند. اگر شرک باید تدریجی برطرف شود این وظیفه شماست که دارید در این مسیر حرکت می‌کنید. یعنی جامعه اسلامی باید چنین هدفی را برای خود ترسیم کند. تمام آیات و آموزه‌هایی که در این سوره است در راستای بیان همین مطلب است. قتال با منافقین، مشرکین و اهل کتاب، تحریض به جهاد و اطاعت از پیامبر (ص)، همه برای تحقق همین هدف است.

در آیه ۱۲۳ نیز اشاره به راهبرد این هدف دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» اگر غایت تشریح دین و اظهار دین بر کل ادیان بود و فراگیری کل زمین بود، راهش چیست؟ راهش قتال و جهاد با همه مشرکین و کفار است. البته این شرائط دارد و آن شرائط در جای خود بماند. پس هدف آن است و راهبرد هم این است.

این دو آیه می خواهند این را به ما بگویند که اراده قطعی حق تعالی بر ظهور و گسترش حقایق معرفتی و عملی دین اسلام بر کل جهان و نظام بشری است. این غایت و هدف هم به صورت تدریجی رخ می دهد و این غایت هم بدون جنگ و جهاد و بدون ولایت و تبری رخ نمی دهد. این ها باید باشد تا شرک از بین برود. بدون تبری مؤمنان از کفار، بدون عداوت و بغض نسبت به کفار این رخ نمی دهد. اصولاً جهاد و قتال در قرآن از شئون برائت است. از مصادیق برائت است. یعنی اصل آن برائت است. در یک مرحله می شود به حالت قلبی و رفتاری و نهی و امثال آن، در یک مرحله می شود قتال و جنگ و امثال آن.

این گروه هایی که در این سوره به آن اشاره شده نیز در حقیقت اشاره به چالش های این هدف دارد. شما هم چالش های درونی دارید از آنهایی که تساهل دارند، ایمان ضعیف دارند. (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ<sup>۲۲</sup>). پیامبر اکرم را به عنوان پیامبر قبول دارند؛ اما به دستورات او عمل نمی کنند، صراحتاً مخالفت می کنند، حتی توهین می کنند، محاجه با پیامبر اکرم می کنند، تساهل در جهاد، انفاق و هجرت دارند. این ها ولایت پذیر نسبت به پیامبر نیستند. این یک مشکل درونی.

مشکل درونی دیگر از ناحیه منافقان است. منافقان زمانی برای شما خطر دارند که شما در تقابل کفر و شرک قرار بگیرید. هر جا جنگی با جبهه کفر و شرک هست، منافقین وسط می آیند و می آیند در آن جبهه و در برابر اسلام قرار می گیرند، آن جایی که آرام است و جنگ و تنازعی در کار نیست، بسیاری از منافقان هم جا برای حرکت و فعالیت ندارند.

مشکل بیرونی هم اهل کتاب هستند، هر چند در برخی از احکام فقهی اسلام بین آنها و مشرکین تفاوت قائل است؛ اما همان هدفی که قرآن برای مشرکین قائل است، نسبت به اسلام برای این ها هم قائل است و می گویند مشرکین و کفار هیچ هدفی ندارند؛ جز آن که شما را مرتد کرده و اسلام را از بین ببرند. اهل کتاب هم هدفی جز این ندارند.

چالش بیرونی شما این اسلام ستیزان هستند و چالش درونی شما هم این مومنان ضعیف الایمان و منافقان هستند.

این سوره همه این‌ها را پوشش می‌دهد. می‌گویند مشرکین صفاتشان این است، اهدافشان این است باید این‌گونه با آن‌ها برخورد کنید. اهل کتاب این‌گونه هستند، منافقان این‌گونه هستند و باید با آن‌ها این‌گونه برخورد کنید.

از جبهه درونی هم غفلت نمی‌کند، مکرر سرزنش‌شان می‌کند، تهدیدشان می‌کنند. اگر از پیامبر اکرم (ص) پیروی نکنید شما را می‌برم و قوم دیگری را می‌آورم که همراه با پیامبر اکرم باشد.

حال باید توجه داشت ما نمی‌خواهیم بگوییم چون این سوره غرض واحدی دارد، یک سوره مستقل هست یا نیست. ما می‌خواهیم دید وسیعی به این سوره داشته باشیم. باید این سوره را با توجه به فضای نزول در نظر گرفت؛ فضای نزول فضایی است که همه چیز آرام شده، مکه فتح شده، قبائل بزرگ اطراف - ولو ظاهری - ایمن آورده‌اند، منافقان دیگر حرفی ندارند، اهل کتاب جزیه می‌دهند، پیامبر اکرم (ص) تا مرزهای روم رفته و نامه‌هایی برای دیگران فرستاده، در چنین فضایی این سوره مرتب امر به جهاد و جنگ می‌دهد، جنگی دیگر در کار نیست. نه جنگی با کفار بود، نه جنگ با اهل کتاب بود ولی ۵۷ آیه در مورد منافقان است، بیست و چند آیه در مورد شرک است. تحریض به قتال است، تحریض به جهاد است.

در چنین زمان و فضایی می‌خواهیم بگوییم این سوره را به نقض عهد و قتال با مشرکان جزیره العرب محدود نکنید. این سوره خط مشی جامعه اسلامی را بعد از پیامبر اکرم (ص) مشخص می‌کند. هدف این است، راهبرد هم آن است، بروید و با این راهبرد به این هدف برسید.

ما دو نوع غرض در سوره داریم، یک غرض سوره به گونه‌ایی است که آیات دیگر به لحاظ موضوعی پیوند با این موضوع واحد دارند، یعنی ریز موضوع این موضوع واحد هستند، اما سوره‌هایی غرض‌شان به این شکل نیست، آیات دیگر ریز موضوع این موضوع واقع نمی‌شوند و مقدمه هستند و دارند ذهن را برای این غرض آماده می‌کنند، مثل سوره جمعه، لذا آیاتی که قبل از آیه نماز جمعه هست، ریز موضوعات نماز جمعه نیست، با سوره شوری فرق می‌کند که آیاتش ریز موضوع است.

سوره براءت آن‌طور که ما نگاه کردیم، آیه ۳۳ آیه محوری است و آیات دیگر ریز موضوعات آن هستند. برای این‌که اسلام به اظهار جهانی برسد، باید این‌گونه عمل کرد، اسلام ستیزانی دارید که باید با آنان این‌گونه رفتار کنید، یک گروه‌های داخلی هم مشکل ساز خواهند بود، که باید با آنان این‌گونه برخورد کنید.